

بررسی و تحلیل مضمونی مدایح دینی غالب دهلوی در قصاید پارسی

داود واثقی خوندابی*، صادق شفیع^۲

۱- گروه زبان‌شناسی و ادبیات فارسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

۲- گروه معارف، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

سال نوزدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۱، صص ۱۵۵-۱۳۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8159>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: غالب دهلوی از شخصیت‌های برجسته شبه‌قاره است که به زبان فارسی و اردو آثاری از خود به‌جای گذاشته است. وی همچنین از زمره شعرای صاحب‌سبک در زمینه مدیحه‌گویی است که در قصاید پارسی خود علاوه بر مدح ارباب قدرت، به مدایح مذهبی نیز پرداخته و در نعت حضرت خداوند، پیامبر(ص) و حضرات اهل بیت(ع) مضامین متنوعی آفریده است. هدف این جستار بررسی جهان‌نگری غالب دهلوی در عرصه مدایح دینی با تکیه بر قصاید فارسی است، تا دیدگاه‌های وی در این مورد بررسی و تحلیل شود.

روش پژوهش: جستار حاضر که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و با شیوه‌توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود، مضامین مختلف را در مدایح دینی موجود در قصاید پارسی غالب دهلوی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد این مضامین از چه گزاره‌هایی تأثیر پذیرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش: بر اساس یافته‌های پژوهش مدایح دینی غالب دهلوی، رابطه‌ای مستقیم با ایدئولوژی وی دارد. این مدایح غالباً برگرفته از آیات قرآن و احادیث است که شاعر این ودایع الهی را با گزاره‌های عرفانی، کلامی، تاریخی و ... تفسیر کرده است. غور در آثار پارسی غالب، خصوصاً قصاید نشان می‌دهد که وی در علوم مختلف تبحر داشته و اشعاری پرمغز سروده است.

نتایج پژوهش: نتیجه پژوهش آشکار می‌کند که غالب دهلوی از شاعران امامی مذهب شبه‌قاره است که با اتکا به اطلاعات عمیق خود در زمینه قرآن و احادیث، عرفان و کلام، تاریخ و ... به مدح و منقبت‌های مذهبی پرداخته است. افزون بر تأثیرپذیری آشکار از گزاره‌های قرآنی - روایی، برخی از مدایح مذهبی وی با گزاره‌های عرفانی قابل تفسیر و تأثیر از عرفان اسلامی در آنها مشهود است. بینش توحیدی وی مبتنی بر «وحدت وجود» است و با این تمهید از متفرعات این جهان‌بینی در دیگر مدایح خود درباره پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بهره برده است.

تاریخ دریافت: ۲۷ دی ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۲۹ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۴ اسفند ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۹ فروردین ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

غالب دهلوی، قصاید پارسی، مدایح دینی، جهان‌بینی.

* نویسنده مسئول:

d.vaseghi@Abnu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study and thematic analysis of the dominant religious praises of Dehlavi in Persian odes

D. Vathiqi Khandabi*¹, S. Shafiei²

1- Department of Persian Linguistics and Literature, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

2- Department of Education, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 17 January 2026

Reviewed: 18 February 2026

Revised: 05 March 2026

Accepted: 18 April 2026

KEYWORDS

Ghaleb Dehlavi, Persian elegiac, religious eulogy, worldview.

*Corresponding Author

✉ d.vaseghi@Abnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ghaleb Dehlavi is among noble characters of subcontinent, who leaves many paper in Persian and Urdu languages. Also, he is among poets with eulogy field stylist, whose deal with religious eulogy in his Persian elegiac, in addition to power landlord eulogy and are create various contents in praise of supreme being, holy prophet and Ahl-o Al-Beit. The purpose of this article is to investigate Ghaleb Dehlavi worldview in religious eulogy area, consisting Persian elegiac, in order to analysis and search his views.

METHODOLOGY: This research which is on library research base and carried with descriptive-analytic method, considered various aspect of religious eulogy in Persian elegiac of Ghaleb Dehlavi and shows which elements influence on them.

FINDINGS: According to research findings, religious eulogy of Ghaleb Dehlavi, has straight relation with his ideology. These eulogies drive from Quranic verses and Ahadith, frequently, that the poet interpretate these divine endowments with mystical, verbal, historical and ... phrases. Deep thinking in Ghaleb Persian works, especially his elegiac, shows that he understood different science and versify meaningful poets.

CONCLUSION: The results of research, shows that Ghaleb Dehlavi is among Emami religious followers of subcontinent, who proceed to religious eulogy and virtue insisting on his profound knowledge in regard with Quran and Ahaadith, mysticism and verbs, history and In addition to apparent effectiveness of Quranic phrases, some of his religious eulogy is interpretable and effectiveness of Eslam mysticism is obvious on them. His monotheism view relies on "pantheism" and with this expedient, enjoy the derivatives of his worldviews in other his eulogy about prophet and Ahl-o Al-Beit.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8159>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 42	 0	 0

مقدمه

مدح یکی از موضوعاتی است که از آغاز شعر پارسی با بسامد بالا در گفتار شاعران وجود دارد. از همان زمانی که افرادی چونان حنظله بادغیسی، ابوسلیک گرگانی، فیروز مشرقی و ... به شعر روی آوردند، مدح و ستایش ارباب قدرت در درجه اول اهمیت قرار داشت. برخی معتقدند محمد بن وصیف در مدح یعقوب لیث شعر سرود و عباس خواجه زاده مروزی نیز مأمون عباسی را مدح کرده است (ر.ک: میرباقری و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۴۹-۱۵۱). به هر روی مدح و ستایش ارباب قدرت یکی از لوازم تبلیغ دستگاه‌های حکومتی محسوب می‌شد و در شعر دوره خراسانی و آذربایجانی به اوج خود رسید و در دیگر ادوار نیز در قالب شعری مختلف به حیات خود ادامه داد. شاعران با تقرب به دربار بزرگان به مدح و ستایش آنان زبان می‌گشودند و از این راه به ثروت و مکتب دست می‌یافتند، پادشاهان و بزرگان نیز از طریق رسانه موجود که همان شعر شاعران بود، به قدرت و شهرت می‌رسیدند و مشروعیت حکومت و اعمال خود را در نزد خواص و عوام حفظ می‌کردند. به دلیل توجه پادشاهان و بزرگان به مدح و ستایش، رقابت بزرگی بین شاعران وجود داشت و هر کدام از آنان سعی می‌کرد با اغراق و بزرگنمایی در مورد ممدوح توجه او را جلب کند (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۶۱)؛ البته شاعرانی مانند سعدی شیرازی نیز بودند که در مدایح خود ممدوح را به فضایل اخلاقی دعوت و تا حد ممکن از بزرگنمایی پرهیز می‌کردند (ر.ک: سعدی، ۱۳۹۳: ۱۹۲).

علاوه بر این، برخی از شاعران نیز به مدح و منقب حضرت خداوند و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) می‌پرداختند، مدایح مذهبی تقریباً در همه دیوانهای شعر فارسی موجود است، اما بسامد این اشعار در برخی از شاعران مانند کسایی مروزی و ناصر خسرو قبادیانی بیشتر است. «از قرن نهم به بعد این نوع شعر، بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است، به طوری که در دیوان هر شاعری چند شعر منقبت وجود دارد. قالب شعرهای منقبت اگر چه اکثراً قصیده است، اما با قصیده‌های مدحیه، از حیث هدفها، تغزل و تشبیب، شریطه، مدح و تقاضا تفاوتها عمده دارد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

غالب دهلوی از زمره شعریایی است که افزون بر مدح ارباب قدرت، به مدایح دینی نیز توجه داشته است؛ غور در آثار وی خصوصاً دیوان قصاید پارسی آشکار میکند که وی والیان و بزرگان عصر خود مانند بهادرشاه، مختارالملک و ... و حتی بیگانگانی چونان ملکه ویکتوریا، جیمز تامسون، چارلز تیافلس متکف و ... را ستوده است. غالب دهلوی از شیعیانی است که حب شدیدی به اهل بیت پیامبر (ع) دارد و با اطلاعات دینی، تاریخی و عرفانی خود اشعار پر محتوایی در مدح و منقبت آنان می‌سراید که قصاید وی در این زمینه برجستگی بیشتری دارند؛ بایسته ذکر است که در اشعار او گاهی در مورد شخصیت‌های دینی به ظاهر بزرگنمایی‌هایی وجود دارد که اغلب آنها با گزاره‌های عرفانی قابل تفسیر هستند. در جستار حاضر مدایح دینی غالب دهلوی با تکیه بر نصوص دینی، عرفانی، تاریخی و ... بررسی و تحلیل میشوند.

هدف و ضرورت پژوهش

غالب دهلوی از شعرای صاحب‌سبک و نازک‌خیال شبه قاره است که اهل آن دیار او را «لسان الغیب» و «شهنشاه سخن» نامیده‌اند؛ وی به زبان فارسی نیز اشعاری فصیح سروده که از نظر فرم و اندیشه قابل برسیدن هستند. وی اگر چه در مدح ارباب قدرت داد سخن داده است، در مدایح دینی نیز صاحب سبک است و با این تمهید پژوهش در این مورد امری ضروری و بایسته است. هدف از این جستار بررسی مدایح دینی در قصاید پارسی غالب

دهلوی است. نگارندگان با تکیه بر آیات قرآن و روایات و متون عرفانی و تاریخی به تحلیل این مباحث میپردازند و نکات و دقایق موجود در آنها را مشخص و بررسی میکنند.

روش و پرسشهای پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی و با شیوه کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام میشود؛ در ابتدا ابیات مربوط به مباحث دینی در قصاید غالب استخراج و تقسیم‌بندی میگردد و پس از آن با تکیه بر نصوص دینی، عرفانی، تاریخی و ... بررسی و تحلیل میشود. پرسشهای این جستار عبارتند از:

الف- در مباحث دینی موجود در قصاید پارسی غالب دهلوی چه مضامینی وجود دارد؟

ب- جهان‌بینی غالب دهلوی در مباحث دینی موجود در قصاید پارسی، متأثر از چه گزاره‌هایی است؟

پیشینه تحقیق

در مورد غالب دهلوی شاعر شهیر شبه قاره، پژوهشهای بسیاری انجام شده است. او که به زبان فارسی و اردو کتب بسیاری از خود به جای گذاشته، آثار سترگش مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. افزون بر تحقیقاتی که در شبه قاره انجام شده است، در زبان فارسی نیز درباره اشعارش تحقیقات علمی بسیاری وجود دارد؛ به عنوان نمونه محمدحسن حائری در کتاب «میخانه آرزو» (۱۳۷۱)، «سومنات خیال» (۱۳۸۱) و «دیوان غالب دهلوی» (۱۳۸۶) در مورد آثار، شعر و اندیشه غالب مطالب ارزشمندی بیان میکند و به صورت مختصر به اندیشه مذهبی شاعر نیز میپردازد (غالب دهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳؛ ۱۳۸۱: ۱۴؛ ۱۳۸۶: ۲۰). همچنین در خصوص غالب دهلوی مقالاتی در موضوعات مختلف نگارش شده است؛ محمدامیر مشهدی و همکاران در مقاله «حافظ و غالب» (۱۳۸۹)، تأثیر شعر حافظ شیرازی را بر غالب بررسی کرده‌اند. علی محمد مؤذنی و بهاره فضلی درزی در مقاله «شگردهای مناقب سرایی و اشعار آیینی فارسی غالب دهلوی» (۱۳۹۳)، به سبک‌شناسی اشعار آیینی شاعر میپردازند؛ نویسندگان ضمن برشمردن اشعار مدحی غالب، ساختار قصاید و شگردهایش منقبت‌گویی وی را بررسی و نکاتی در خصوص «بحث و جدالهای شرعی برای رفع شبهات دینی» و «ترک ادب حدود شرعی» بیان میکنند (۱۹۱-۱۹۵). جهانگیر اقبال در مقاله «عرفان در شعر فارسی غالب» (۱۳۹۷)، مطالبی را در مورد تصوف، عشق و وحدت وجود بیان کرده است. محمد فولادی و حسن امام در مقاله «بررسی گرایشهای شیعی غالب دهلوی و بازتاب آن در اشعار او» (۱۴۰۱)، اوضاع اجتماعی عصر غالب دهلوی و اوضاع هند در آن زمان و آثار و سبک شاعر و حالات شخصی، بیماری، تعلیم و تربیت و ... را به صورت مبسوط بررسی میکنند. در بخش‌هایی مقاله نیز به جایگاه امامان شیعه در اشعار غالب دهلوی پرداخته شده است. در این قسمت تعداد اشعاری که نام حضرات اهل بیت (ع) در آن است ذکر و برای آنان شواهدی آورده شده است. در این مقاله مباحث غالب دهلوی بررسی و تحلیل نشده و نویسندگان تنها به این مباحث به صورت مختصر اشاره کرده‌اند که با جستار حاضر همپوشانی ندارد. نگارندگان تا آنجا که پژوهیده‌اند، تحقیقی که به بررسی و تحلیل مضمونی مباحث دینی غالب دهلوی در قصاید پارسی بپردازد، انجام نشده است و پژوهش حاضر گامی جدید در این زمینه محسوب میشود.

مباحث دینی در قصاید پارسی غالب دهلوی

رند هند، میرزا اسدالله خان غالب دهلوی از شاعرانی است که پس از تغییر دیدگاه شاعران در مورد سبک هندی در ایران و در هند، به عرصه شاعری قدم نهاد. در ایران پس از سبک هندی، سبک بازگشت ظهور کرد و در هند

نیز شعرا به سبک امیرخسرو و سنایی و ... اقتدا کردند و از تعقیدهای لفظی و معنوی و مضمون‌پردازیه‌ها و نازک‌خیالیهای سبک هندی فاصله گرفتند. سبک غالب دهلوی از لونی دیگر است؛ وی اگر چه به تغییر سبک ادبی توجه میکرد، پیوند خود را با طرز تازه (سبک هندی) نگسست و تنها تعقیدهای لفظی و معنوی موجود در این سبک را کنار گذاشت (غالب دهلوی، ۱۳۸۶، مقدمه: ۱۷). تأمل در اشعار پارسی غالب دهلوی آشکار میکند که وی در مورد مضامین مختلفی سخن گفته است که نشان از اطلاعات عمیق وی در زمینه قرآن، حدیث، عرفان، کلام، تاریخ و ... دارد. غالب در یکی از قصایدش اینگونه مفاخره میکند:

فیض حقّ است قبولِ سخن و شادی فتح به قلم نازم اگر تکیه موسی به عصاست
همچو من شاعر و صوفی و نجومی و حکیم نیست در دهر، قلم مدعی و نکته گواست
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۷۰)

یکی از مضامینی که در قصاید پارسی غالب دهلوی وجود دارد، مدح است. البته چونانکه قبلاً اشاره شد، وی به مدح ارباب قدرت هم پرداخته است؛ اما مدایح دینی نیز در قصاید پارسی او بسامدی بالا دارند و با اتکا به گزاره‌های قرآنی، روایی، عرفانی و ... به تحلیل آنها میتوان پرداخت.

مدح خداوند

نظرگاه غالب دهلوی در توحید، مبتنی بر نگرش وحدت وجود است؛ وحدت وجود، وحدت حقه حقیقیه است؛ به تعبیری وجود عین وحدت است، بدون اینکه نیازی به واسطه برای عروض و ثبوت و اثبات داشته باشد. این نوع وحدت از نوع وحدت نوعی و جنسی و ... نیست، بلکه مانند وحدت ذات باری - تعالی - است که کثرت ذهنی و خارجی در آن وجود ندارد. پس وجود حقیقتی واحد است که با اختلاف درجات و مراتب شدت و ضعف و همچنین نقص و کمال و فقر و غنا در موجودات سریان یافته است (ر.ک: همایی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۱ - ۲۰۲). باری، آنچه در عالم ظهور و بروز پیدا کرده است، تجلی وجود حقیقی است. رند هند در وحدت وجود آورده است:

ای اساس عالم و اعیان به پیوند الف همچنان بر صورت علم و عیان انداخته
نقش بر خاتم ز حرف بی‌صدا انگیخته شور در عالم ز حسن بی‌نشان انداخته ...
با چنین هنگامه در وحدت نمیگنجد دویی مرده را از خویش دریا بر کران انداخته
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۵۵)

وی همچنین دویی را کفر میپندارد و با جاروب لا کثرتها را نفی میکند:

در دیده جریده روان یگانه بین کثرت به خوابهای پریشان برابر است
جاروب لا بیار که این شرک فی الوجود با گرد فرش و سینه به ایوان برابر است
ذات حق است واحد و هستی است عین ذات بزم جهان به مجمع اعیان برابر است
(همان: ۷۴)

مدح رسول(ص)

غالب دهلوی مدح حضرت پیامبر(ص) را موجب قربت به خداوند و رسیدن به بهشت میدانند؛ به دیگر سخن سعادت ابدی مختص کسی است که از خوان نعمت پیامبر زله بردارد:

بهشت ریزدم از گوشه ردا که مرا ز خوان نعت رسول است زله‌پردازی
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

غالب آرزوی تشریف به پیشگاه حضرت پیامبر(ص) دارد و خواهان آن است که دیوانه‌وار به وادی یثرب گذر کند و شوق را از نسیم پاک مضجع نبوی حله بپوشاند و چشم بخت خود را از تربت پاک او منور سازد؛ بر آستان حضرت رسول(ص) سر بساید و جای را فدای مرقد مطهرش کند:

آیا بود که از اثر اتفاق بخت دیوانه را به وادی یثرب فتد گذار
هم دوش شوق را دهمی حله زان نسیم هم چشم بخت را کشمی سرمه زان غبار
سایم بر آستان رسول کریم سر جان را به فرق مرقد پاکش کنم نثار
(همان: ۱۷۴)

قدرت معنوی حضرت محمد(ص)

حضرت آدم(ع) و اهل عالم مطیع حضرت پیامبر هستند و او وزیر حضرت خداوند است و مرتبه معنوی او به حدی است که دبیران دفتر شکوه و جلالش از جبرئیل برترند:

مطاع آدم و عالم محمد عربی وکیل مطلق و دستور حضرت باری
شهنشاهی که دبیران دفتر جاهش به جبرئیل نویسند عزت آثاری
(همان: ۲۶۵)

در این ابیات همچنین برتری حضرت پیامبر(ص) به جبرئیل ذکر شده است؛ در نصوص دینی آمده: «فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَأَنْتَهَى إِلَى الْحُجْبِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أُجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ لَأَحْتَرَقْتُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۳۸۲). باری، پیامبر خاتم به عرصه‌ای قدم نهاده که فرشته وحی یارای قدم نهادن در آنرا ندارد. شمس تبریزی پیامبر را بصیر و پوینده‌ای میدانند که جبرئیل به تک او نرسد و مصاحب سلوکش نشود: «چون بینا اوست و خوش‌رفتار اوست، که جبرئیل در تک او نرسد. میگوید جبرئیل را بیا، جبرئیل میگوید نتوانم کردن، و لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ لَأَحْتَرَقْتُ» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۸۲).

باری، در شب معراج پیامبر(ص) تا حدی به مراتب بالا پای گذاشت که جبرئیل دیگر نتوانست او را همراهی کند و نیروی بالش از بین رفت:

وین پایه در آن است سخن را که ستایم ممدوح خداوند زمین را و زمان را
آن کز اثر گرمروی در شب معراج در بال ملک سوخت نشاط طیران را
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۶۱)

پیامبر(ص) دارای چنان قدرت معنوی است که از چاک توقیعیش به خسرو پرویز زخمی کاری و کشنده وارد شد و توسط فرزندش به قتل رسید. این بیت به نفرین حضرت پیامبر(ص) در حق خسرو پرویز اشاره میکند:

عدو کشی که ز چاک کنار توقیعیش دویده تا دل خسرو جراحت‌کاری
(همان: ۲۶۵)

در کتاب «الکامل فی التاریخ» آمده است: «أَمَّا كَسْرِي فَجَاءَهُ كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حِذَافَةَ فَمَزَّقَ الْكِتَابَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَزَّقَ مَلِكُهُ» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲:

۲۱۳). پیامبر(ص) فرمودند: خداوند ملک او را پاره‌پاره کند، و خسرو توسط فرزندش کشته شد و ملک ساسانی زوال یافت.

کرم حضرت پیامبر(ص) و افاضه بر آفرینش

جود و بخشش حضرت پیامبر(ص) بر همه آفاق افاضه گردیده است؛ چونان روح که در اعضای جانوران نمود دارد؛ اثر آن حضرت بر افلاک چونان رعشه بر اندام آدمی ظهور دارد:

افاضه کرمش در حقایق آفاق بسان روح در اعضای جانور ساری
افاده اثرش بر قوایم افلاک به شکل رعشه بر اندام آدمی طاری
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

پیامبر(ص) انسان کامل است و وی واسطه بین خداوند و خلق است و به سبب اوست که فیض بر ماسوی الله افاضه میشود و اگر وجود مبارک او در عالم آفرینش نباشد، فیض از عالم منقطع شود و خزائن الهی مضبوط نگردد؛ بدین دلیل است که با مفارقت آخرین انسان کامل عالم به هم برآید: «مادام که انسان کامل در دنیا بود، عالم محفوظ و خزائن الهی مضبوط باشد. و چون از این عالم منتقل شود به آن عالم و از دنیا مفارقت کند و مقیم دار آخرت گردد- و در افراد انسان کسی نماند که متصف به کمالات الهیه شود تا قائم مقام او گردد، و حق - تعالی- او را خزینه‌دار خزائن خود سازد- هر چه در خزائن دنیا باشد از کمالات و معانی با آن کامل از خزینه بیرون برند، و این بعض دنیوی لاحق گردد به آن چه در خزائن اخروی است، و کار خزانه‌داری و خلافت به آخرت افتد» (جامی، ۱۳۷۰: ۹۹).

ظهور پیامبر(ص) و حدوث و قدم

هنگامی که تجلی خداوند در کثرت ظهور کرد، خداوند متاع وجود حضرت پیامبر(ص) را به عالم عرضه کرد و حدوث حضرت محمد(ص) به قدم رونق داد:

در آن نورد که وحدت به چارسوی شهود فروخت رونق هنگامه خریداری
متاع او به تماشا سپرد ارزانی حدوث او به قدم داد گرم‌بازاری
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

همانگونه که ذکر شد، جهان‌بینی غالب دهلوی چونان نگرش ابن عربی، بر مبحث تجلی استوار است؛ در این نگرگاه «اگر حق - تعالی- در اطلاق و اختفایش میماند و متجلی نمیشد، اعیان ثابته ظهور و وجود نمییافتند و عالم به وجود نمیآمد. خلاصه تجلی حق باعث ظهور اعیان در علم و وجود احکام آنها در خارج است، بنابراین در صورت عدم تجلی حق و عدم ظهور و سریان او به اشیا، یعنی در صورت غیب او، جهان تمام معنای خود را از دست میداد» (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۳۷۳). پس تجلی خداوند، وجود حضرت پیامبر(ص) را بر جهان عرضه کرد و مایه رونق عالم قدم شد.

مقام پیامبر بالاتر از توحید

رتبه ذات حضرت پیامبر(ص) از توحید نیز بالاتر است و توحید افعالی و آثاری را پشت سر گذاشته است: نشان رتبه ذاتش به عالم توحید دو پایه برتر از افعالی و ز آثاری
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۶۵)

توحید آثاری آن است که شهود در صورت اعیان عنصری رخ نماید؛ چونان موسی(ع) که در وادی ایمن نوری بر او متجلی شد. سالک در این مرحله از غیب ملکوت اعلی استمداد میطلبد. اما طور دیگر توحید (طور پنجم) طوری روحی است که مرتبه توحید افعالی است. در این مرحله سالک از مراتب صور کثرات امکان به حریم ملکوت قدم نهد و به سرسریان انوار صفات خداوندی و فیضان رحمت او اطلاع و وقوف یابد و قدرت و تأثیر در جمیع اکوان را منحصر بر ذات احدیت داند و فاعل مختار را او شناسد و جمال وحدت را در مراتب افعال الهی مشاهده کند و با این تمهید هر فعل را منتسب به او شناسد (اصطلاحات صوفیان مرآت عشاق، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰). غالب دهلوی معتقد است مرتبه پیامبر(ص) از مراتب توحید و از سالکان این عرصه بالاتر است.

یگانگی اسم احمد با احد

غالب دهلوی معتقد است در اسم احمد لطفی عظیم و گنجی شایگان وجود دارد و برای گشایش این طلسم باید قاعده‌ای شگرف و بزرگ اختیار کرد. نخست باید میم را از لفظ احمد برداشت تا پرده از اسم ذات حضرت پیامبر(ص) برداشته شود و لفظ احد آشکار گردد و از الف الله پیدا شود و از حال و دال ائمه(ع) تجلی یابد:

حقا که لفظ احمد و لطفی که تحت اوست گنجی است شایگان و طلسمی است استوار
 اما پی گشایش این معنوی طلسم فطرت شگرف قاعده‌ای کرد اختیار
 باید نخست میم ز احمد فرا گرفت کان میم اسم ذات نبی راست پرده‌دار
 هر گه به یمن معرفت ذات احمدی میم از میانه رفت و احد گشت آشکار
 بی‌پرده بنگر از الف الله جلوه‌گر وز حا و دال بشمر و دریاب هشت و چار
 (غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۷۴-۱۷۵)

تفاوت لفظ احد و احمد در میم است و در حروف دیگر متحدند؛ وجود چهار مرتبه از ظهور دارد؛ بدین ترتیب: لفظی، کتبی، ذهنی و عینی. و هر مرتبه بیانگر مرتبه دیگر است. همچنین احد و احمد در وجود عینی نیز متحدند؛ چرا که خداوند آنچه از ظهورات و بروزات و اسماء حسنی در مقام ذات غیب‌الغیوبی داشت در وجود انسان کامل ودیعه نهاد و اختلاف خلیفه و مستخلف تنها در «میم» است که سلب ضرورت از دو طرف است و تمام موجودات سوای حق را در بر گرفته است (سبزواری، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۰).

پیامبر(ص) و حدیث اول ما خلق الله نوری

اولین حلقه از عقل کل، حدیث «اول ما خلق الله العقل» و آخرین حلقه که به اولین اتصال یافت، جان پیامبر خاتم(ص) است که اشرف مخلوقات و مصداق حدیث «اول ما خلق الله نوری» است: «حلقه اول از سلسله عقل کل، اول ما خلق الله العقل؛ و حلقه آخر، که به اول اتصال یافت و اتحاد پذیرفت، جان مقدس خاتم انبیا محمد مصطفی-صلی الله علیه و آله و سلم- نحن الآخرون السابقون. علوی اول که اشرف روحانیت است مصدر سفلی آخر، اول ما خلق الله نوری؛ و سفلی آخر که افضل جسمانیات است مظهر علوی اول، کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱).

غالب دهلوی نور محمدی را بر تمام آفرینش مقدم و وی را منتهای همت هستی میداند:

آن ابتدای خلق که آدم در این نورد همچون امام سبحة برون است از شمار
 آن منتهای همت هستی که در وجود اندر میان دهر نشان میدهد کنار
 (غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

عین‌القضات همدانی نور احمدی را خط و خالی بر جمال حضرت حق میدانند: «خدّ و خال معشوق جز چهره نور محمد رسول الله مدان که «أول ما خلق الله نوری». نور احمد خد و خال شده است بر جمال نور احد؛ اگر باورت نیست بگو: «لا إله إلا الله محمد رسول الله» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱: ۱۱۷).

پیامبر و برتری بر انبیا

پیامبر اسلام (ص) از دیگر انبیا و اولیا بالاتر است؛ «و أتى فى الكتاب و السنة بالاسم «الله»، دون غيره من الاسماء، اشارة الى أنه (- محمد عليه الصلاة و السلام) مظهر هذا الاسم الجامع. فهو خليفة الله على العالم ازلاً و ابداً. و لذلك كان (عليه الصلاة و السلام) «نبيا و آدم بين الماء و الطين» و «آدم و من دون تحت «لوائه» يوم القيامة» و هو «سيد ولد آدم يوم القيامة» (حكيم ترمذی، ۱۴۲۲ق: ۴۹۷).

غالب دهلوی نیز پیامبر اسلام (ص) را بر دیگر پیامبران برتری میدهد و معتقد است شرع حضرت رسول خرد را از فتنه باز دارد. دست حضرت موسی (ع) آستان‌روب پیامبر (ص) است و دم جانبخش مسیحایی هوادار اوست:

زهی ز حرف تو اندیشه را مددگاری خرد ز سایه شرعت ز فتنه زنهاری
تو و کلیم و کفش اجر آستان‌روبی تو و مسیح و دمش اجرت هواداری
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

غزالی از گفتار پیامبر (ص) آورده است: «گفت: انا سید ولد آدم و لا فخر، و انا اول من تنشق عنه الارض، و انا اول شافع و اول مشفق، بیدی لواء الحمد تحته آدم و من دونه، ای، من مهمتر فرزندان آدمم و این بر وجه فخر نمی‌گویم، و من اول کسی‌ام که زمین شکافته شود برای من و من اول شفاعت کننده‌ام، و اول کسی که شفاعت او مقبول شود منم، لواء حمد به دست من باشد، آدم و کسانی که دون اویند تحت آن باشند» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۹۹۳). غالب دهلوی همچنین پیامبر (ص) را فخر بشر، امام رسولان و قبله امت نامیده که به واسطه شریعت او قاعده دانش استوار میشود:

فخر بشر امام رسل قبله امم کز شرع اوست قاعده دانش استوار
(همان: ۱۷۴)

حضرات اهل بیت (ع) نیز مقامی بس والا دارند و در آخرالزمان نیز حضرت مسیح (ع) به حضرت قائم (عج) اقتدا میکند؛ چونانکه پیامبر (ص) فرماید: «إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَصَلَّى خَلْفَهُ» (ابن بابویه، ۴۱۴ق: ۹۵).

معجزات پیامبر (ص)

غالب دهلوی به شق القمر پیامبر نیز اشاره کرده است؛ در نبی آمده است: «أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» (القمر/۱). در نصوص دینی نیز روایت شده: «شق القمر و تسبیح الحصى و جریان الماء من بین الأصابع، و سائر المعجزات التي لا تحصى لنبينا - صلى الله عليه و آله - فإن العقل يحكم بديهة أنها خارجة عن الطاقة البشرية، و ليست إلا من مدبر قاهر قادر حكيم عليهم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۸۰). غالب دهلوی به معجزه ردالشمس نیز اشاره شده است:

تو مه‌شکافی و خورشید را بگرداند رفیق تو به قدمگاه اظهاری
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

حضرت پیامبر (ص) بر دامن مولا علی (ع) خوابیده بود و مولا او را بیدار نمیکند تا نماز عصرش قضا میشود؛ وقتی

پیامبر(ص) متوجه میشود، خورشید را با معجزه بازمیگرداند: «فَأَتَتْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، صَلَّيْتُ؟ قُلْتُ: لَمْ أَقَالَ: وَلَمْ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: كَرِهْتُ أَنْ أُؤَذِّبَكَ، قَالَ: فَاقَامَ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَمَدَّ يَدَيْهِ كَلْتَيْهِمَا، وَقَالَ: اللَّهُمَّ رُدِّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ، فَرَجَعَتِ الشَّمْسُ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ، ثُمَّ انْقَضَتْ انْقِضَاضَ الْكَوْكَبِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۹، ۲۹۷). برخی روایات به معجزهٔ رد الشمس بعد از وفات نبی(ع) نیز اشاره دارند؛ وقتی که مولا علی(ع) در سرزمین بابل حضور داشت و نماز برخی از اصحاب وی به علت اشتغال به گذر دادن مرکبها و توشه‌ها از آب فرات، قضا شد: «و روی آن امیرالمؤمنین علیه السلام مر بأرض بابل و قد غابت الشمس و اشتبکت النجوم فنزل و جثا علی ركبتيه و دعا ما شاء الله أن يدعو، فرجعت الشمس بیضاء نقیة حتی صلی العصر ثم انقضت كما ينقض الكوكب حتى غابت و عاد الظلام» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

ولایت و رضایت پیامبر(ص)

بدون ولایت پیامبر(ص) اوقات افراد مدعی به بطالت میگذرد و بدون رضایت او اوقات زندگی تنگ و تلخ میگردد: بی‌رخصت ولای تو ساعات مدعی بی‌مزد همچو کوشش دهقان به شوره‌زار بی‌عشرت رضای تو اوقات زندگی تنگ و تبه‌چو دیده مور و دهان مار (غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۷۵)

مدح مولا علی(ع)

ازادت غالب دهلوی به مولا علی(ع) در حدی است که موجب شده است وی «غالب را تخلص خویش سازد تا به یاری نام خود که اسد الله است با اسد الله غالب یعنی علی بن ابیطالب - علیه السلام - همنامی کرده باشد» (غالب دهلوی، ۱۳۸۶: ۳۸). وی همچنین در نامه‌ای که به نواب علاءالدین احمد خان نوشته، گوید: «نبوت بر محمد - صلی الله علیه و آله - ختم گشت. او خاتم پیامبران و رحمت عالمیان است. مقطع نبوت مطلع امامت است، و امامت اجماعی نیست، بلکه الهی است. امام از جانب خدا علی - علیه السلام - است. سپس حسن - علیه السلام - و آنگاه حسین - علیه السلام - و برین طریق تا مهدی موعود علیه السلام» (همان: ۲۰). غالب دهلوی رنگ و بو و رونق بزم و رزم حضرت پیامبر(ع) از نگاه علی(ع) و ذوالفقار او میدانند و با این تمهید زبان به مدح مولا علی(ع) می‌کشاید:

در بزم رنگ و بوی نگاهش ز مرتضی در رزم آبروی سپاهش ز ذوالفقار (همان، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

وی خود را در برابر عظمت مولا علی(ع) هیچ میدانند و معتقد است که هیچی نمیتواند همه‌را بستاید: پیداست که هیچی همه‌ای را چه ستاید من ذرهٔ تو خورشید من و مدح تو؟ حاشا (همان: ۴۵)

باری، مولا علی(ع) دارای قدر و ارزش زیادی است:

ای داغ غمت مردمک دیدهٔ اشیا عکس تو هر آینه از آینه پیدا
در جنب گرنامیگی قدر تو عالم چون ذرهٔ به صحرا بود و قطره به دریا
(همانجا)

وی در جای دیگر آورده است:

فیض دم انا اسدالله برآورم منصور لا ابالی بی‌دار و بی‌رسن

ساغر پی صبح لبالب کنم ز می چونانکه که لب ز «زمزمه یا ابالحسن»
شاه نجف وصی نبی مرتضی علی آن از ائمه اول و ثانی ز پنج تن
(همان: ۲۴۲)

استمداد از ساقی کوثر

در نصوص دینی آمده است: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ يُعْنِي سَيِّدَهُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۶۲).
در نظرگاه غالب دهلوی اگر چه رعایت آداب شریعت امری بسیار مشکل است، لیکن میتوان از ساقی کوثر رطل
گران طلبید. وی میگوید تا نام مولا علی (ع) به عنوان ساقی کوثر به زبان رفت، صد بار لبم از روی مهر زبان را
میبوسد:

شرع آن همه خودبین و من این مایه سبکسر کز ساقی کوثر طلبم رطل گران را
تا نام می و ساقی کوثر به زبان رفت صد ره لبم از مهر ببوسید زبان را
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۶۳)

غالب دهلوی بر درگاه مولا علی (ع) استغاثه میکند که با دست و بازوی خیبرگشای خویش که خداوند در آن مجال
گشایش نهاده است، بند استوار غم را از آن بزداید:

باری به دست و ساعد خیبرگشای خویش کایزد در آن مجال گشادی چنان نهاد
بگسل به زعم من که گمان میکنم که چرخ این بند استوار گران جاودان نهاد
(همان: ۱۱۲)

علی از اسمای الهی

«علی» از اسمای الهی است «دربارۀ نام گذاری علی بن ابی طالب - علیه السلام - شاهد آن است که انسان کامل
صنو رسول صادق - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ - است در باطن ولایت و امامت و ساحت کبریایی او را بدین نام نهاده
نیز شاهد مظهریت از اسماء حسنی است و مشتق و مأخوذ از اسم العلی الاعلی می باشد» (حسینی همدانی، ۱۳۶۳،
ج ۳: ۱۵۸). غالب دهلوی خطاب به خامۀ خود میگوید که تواضع کن؛ چرا که اسم «علی» از اسمای الهی است:
در سجده رو ای خامه که این اسم مبارک من جمله اسمای الهی است همانا
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۴۵)

ولایت مولا علی (ع) و سلمان فارسی

از پیامبر (ص) نقل شده است: «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۴). و غالب دهلوی میگوید: مولا
علی (ع) دارای مرتبه‌ای رفیع در ولایت است و بر سر سلمان افسر «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» میگذاشت:
آن مصطفوی رتبه که تشریف ولایت بر تارک سلمان بنهاد افسر منا
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۴۵)

ابن عربی شباهت سلمان را با اهل بیت در طهارت، حفظ الهی و عصمت میدانند: «قال تعالى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» - فلا يضاف إليهم إلا مطهر و لا بد. فان المضاف إليهم (بهم) هو الذي
يشبههم. فما يضيفون لأنفسهم إلا من له حكم الطهارة و التقديس. فهذه شهادة من النبي - ص! - لسلمان الفارسی
بالطهارة و الحفظ الإلهی و العصمة، حيث قال فيه رسول الله - ص! - " سلمان منا - اهل البيت! - " و شهد الله لهم
بالتطهير و ذهاب الرجس عنهم» (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۳: ۲۲۹).

زکات دادن در رکوع

مطابق با نصوص دینی منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» در آیه ۵۵ سوره مائده، مولا علی(ع) است (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۴-۱۲۵). غالب دهلوی معتقد است: مولا علی(ع) شاه کرم پیشه‌ای است که در هنگام رکوع انگشتی خود را به سائل داد و حلقه خاتم خود از مصلا مفتخر شد:

آن شاه کرم‌پیشه که هنگام رکوعش بالید خم حلقه خاتم ز مصلاً

(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۴۵)

شاعر عطای مولا علی(ع) را اینگونه می‌ستاید:

گویم علی است آنکه ز مزد عطای او جویم اقل و یک قلم اکثر برآورم
از سم دلدلش چو غباری شود بلند یاقوت ریزه بیزم و گوهر برآورم

(همان: ۲۱۵)

علی(ع) و داود نبی

در روایات آمده که حضرت داود(ع) آهن را خمیر می‌کرده و زره می‌ساخته است: «أول کسی که زره کرد او بود و کان بیبغ کلّ درع باربعة آلاف درهم فیاکل و يطعم عیاله منها و يتصدق منها علی الفقراء و المساکین. و قيل: أنه کان يعمل کلّ يوم درعا بیبعها بستة آلاف درهم فینفق الفین منها علی نفسه و عیاله و يتصدق باربعة آلاف علی فقراء بنی اسرائیل» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۱۲). غالب دهلوی می‌گوید که زره از شوکت مولا علی(ع) دارای صد روزن است:

هم شوکت آثار علی بود که داود صد چشم به ره داشت ز اجزای زره وا

(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۴۵)

علی(ع) و عیسی(ع)

دم مسیحایی عیسی هم نوید دیدار علی(ع) را میداد؛ چونان باد بهاری که زمین را جانی تازه می‌بخشد:
هم مژده دیدار علی بود که میریخت در پرده احیا ز لب و کام مسیحا
چون باد بهاری که به هنگام وزیدن از گل فکند غلغله در خطه غربا
(همانجا)

در قرآن کریم از معجزات حضرت عیسی(ع) سخن گفته شده و اینگونه آمده است: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَاللَّابِئِسَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۴۹)، غالب دهلوی نیز شفاعتی دم مسیح(ع) را به واسطه مولا علی(ع) میداند.

اتحاد ظاهر و مظهر (علی اسمی مانند مسما)

علی(ع) خاتم اسرار خداوند است که با حضرت خداوند اتحاد شأنی و نوری دارد و اسمش عین مسماست:
آن خاتم اسرار یدالله که باشد منقوش به اسمی که بود عین مسمی

(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۴۵)

منظور غالب دهلوی متجلی شدن خداوند در هیکل و حلیه بشری است. در این حالت وجود انسان به حق پیوسته، لیکن نه از راه حلول و وحدت ذاتی شخصی، بلکه از جهت وحدت نوری و اتحاد شأنی اتصالی است که تاریکی در روشنایی فانی شده و تعیین از هستی مطلق افتراق پیدا کرده است (ر.ک: همایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۰۷).

غالب دهلوی برای برآورده شدن حاجاتش به علی(ع) التجا میکند و میگوید هنگامی که خداوند نیازم را برطرف نمیکند، من هم به مظهر او در عالم خلقت پناه میبرم و چونان فرقه قلندریه یا حق و یا علی را از هم تشخیص ندهم:

ناچار چون خدای به دادم نمیرسد من نیز مام خویش ز مظهر برآورم
فرمان سرفرازی مشت غبار خویش از شهسوار دوش پیمبر برآورم
یارب ز یا علی شناسم، قلندرم یک می ز آبینه و ساغر برآورم
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۱۴)

غالب دهلوی گوید که خداوند شمعی از شجره طور برفروخت و آن را به خلوت علی اللهیان گذاشت:
شمعی ز آتش شجر طور برفروخت وان را به خلوت علی اللهیان نهاد
(همان: ۱۱۰)

علم مولا علی(ع)

غالب دهلوی به علم مولا علی(ع) نیز اشاره کرده، معتقد است که وی حرکت مور در دل شب تار را متوجه میشود:
نقش قدم مورچه پیشت به شب تار چون جوهر آینه ز آینه هویدا
(همان: ۴۶)

مولا علی(ع) علم خود را اینگونه وصف کرده است: «به خدا، اگر خواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده، و به کجا رود، و سرانجام کارهای او چه بود، توانم. لیکن ترسم که در باره من به راه غلو روید، و مرا بر رسول خدا (ص) تفضیل نهدید. من این-راز- را با خاصگان در میان می‌گذارم که بیمی بر ایشان نیست، و به آنان اطمینان دارم» (نهج البلاغه: ۱۸۱).

شاعر رونق دین محمد(ص) را به واسطه مولا علی(ع) میدانند که علم و عمل در پناه او بالیده و به ثمر نشست است:
ای از تو بوده رونق دین محمدی رویت سهیل و کعبه ادیم و عرب یمن
بالیده از تو علم و عمل در پناه دین ای آبروی خلوت و ای فخر انجمن
(همان: ۲۴۳)

مولا علی(ع) و اسرار نبی(ص)

پیامبر(ص) مولا علی(ع) را صاحب اسرار خود دانسته است: «قَالَ النَّبِيُّ (ص) صَاحِبُ سِرِّي عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۲۲).

تقدیر الهی نام مولا علی را در رخساره امامت آشکار کرده و توفیق الهی وی را آینه اسرار نبوی قرار داده است:
تقدیر به رخساره توفیق امامت زد از رقم نام تو گلگونه طغرا
توفیق به آینه اسرار نبوت کرد از اثر رای تو پرداز مهیا
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۴۶)

امام علی نفس نبی (ص)

امام علی (ع) نفس نبی خداست؛ چرا که در آیه ۶۱ سوره آل عمران مولا نفس پیامبر (ص) نامیده شده است: «فَرَأَتْ قَالِ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعْتَمِرًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ [يُعْنِي] الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ [ع] وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ عَلِيٌّ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ» (کوفی، ۱۴۱۰: ق: ۸۶).

غالب امام علی (ع) را نفس نبی (ع) و خدای نصیری^۱ و امام خلق میدانند که خداوند به واسطه او به جهانیان منت نهاده است:

نفس نبی خدای نصیری امام خلق آن منت عظیم که حق بر جهان نهاد

(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

غالب دهلوی نسبت امام علی (ع) را به پیامبر (ص) چونان ماه به خورشید دانسته است که با غروب خورشید ماه جانشین او میشود؛ در واقع با غروب خورشید پیامبر، ماه ولایت ظاهر شده است:

ذاتش دلیل قاطع ختم نبوت است وقت غروب مهر دمد ماه بی‌سخن

مه والی شب است و ولی عهد آفتاب باید به روشنی مه از مهر دم زدن

پیغمبر آفتاب و فروغش جمال دین بعد از نبی امام مه و پیروان پرن

(همان: ۲۴۳)

در شرح اربعین آمده است: «و لَمَّا كَانَ الْقَمَرُ مَظْهَرًا فِي هَذَا الْعَالَمِ لِنُورِ الْوَلَايَةِ كَمَا أَنَّ الشَّمْسَ مَظْهَرًا لِنُورِ النَّبِيِّ وَ هُمَا اللَّيْتَانِ اللَّتَانِ رَأَاهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي بَعْضِ مَعَارِجِهِ أَنَّ الْجَنَّةَ مَبْنِيَّةٌ مِنْ لَبْنَةِ ذَهَبٍ وَ لَبْنَةُ فِضَّةٍ وَ بَقِيَ فِيهَا مَوْضِعٌ لِبَنَتَيْنِ وَ هُمَا نُورُ النَّبِيِّ وَ الْوَلَايَةُ الْخَتْمِيَّةُ الْمُخْتَصَّةُ بِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا» (قمی، ۱۳۷۹: ۴۵۶).

امام علی (ع) پیشرو عارفان

اهل عرفان مولا علی (ع) را پیشوای خود میدانند؛ صاحب کشف‌المحجوب درباره حضرت مولا (ع) گوید: «او را اندرین طریق شأنی عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت از اصول حقایق حظی تمام داشت؛ تا حدی کی جنید - رحمه الله - گفت: «شیخنا فی الاصول و البلاء علی المرتضی». شیخ ما اندر اصول و اندر بلا کشیدن علی مرتضاست، رضی الله عنه؛ یعنی اندر علم و معاملت امام این طریقت علی است - رضی الله عنه - از آن که علم این طریقت را اهل این، اصول گویند - و معاملاتش بجمله بلا کشیدن است» (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۰۲). غالب دهلوی نیز امام علی (ع) را زبان ناطقه اهل عرفان میدانند که سخنان حق او زبانزد خاص و عام است:

پروردگار ناطقه عارفان علی کز حرف حق به کام و زبان داستان نهاد

(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

امام حسین (ع)

غالب دهلوی به مدح سید الشهدا (ع) نیز میپردازد و مفاهیم والایی در این مورد بیان میکند:

۱. نصیریه معتقد به الوهیت مولا علی (ع) هستند و در کتب ایشان این نکته بیان گردیده است (ر.ک: مشکور، ۱۳۶۸: ۳۴۴).

شفاعت امام حسین (ع)

«شفاعت» از اصول اساسی اندیشه شیعیان است؛ «امامیه بر آن متفقند که رسول الله (ص) در روز بازپسین از گروهی از مرتکبان کبائر امت خود شفاعت میکند؛ و امیرالمؤمنین (ع) شفیع گناهکاران شیعه خود میشود؛ و امامان آل محمد (ص) نیز به همین گونه شفاعت میکنند، و خدا به شفاعت ایشان بسیاری از گناهکاران را میبخشد» (مکرموت، ۱۳۷۲: ۳۳۷). یکی از نکاتی که غالب دهلوی بیان میکند، شفاعت امام حسین (ع) از شیعیان است:

جنس شفاعتی به سلم میتوان خرید امروز باید از پی فردا گریستن

(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۳۹)

در ادعیه شیعه آمده است: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقِي عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ - دُونَ الْحُسَيْنِ (ع) صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۷۹).

گریستن بر حضرت حسین (ع)

مطابق با روایات گریستن بر حضرت حسین (ع) پاداشی بزرگ دارد؛ بنابراین: «هر مؤمنی که چشمش برای کشته شدن حسین (ع) اشک بریزد تا بر گونه‌اش روان گردد، خداوند او را در بهشت در غرفه‌هایی جای میدهد که روزگاری دراز در آن خواهد ماند» (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

غالب دهلوی آورده است:

رشک آیدم به ابر که در حد وسع اوست بر خاک کربلای معلی گریستن
رفت آنچه رفت بایدم اکنون نگاه داشت از بهر نور دیده زهرا گریستن
آن خضر تشنه لب که چون از وی سخن رود در راه بر خورد به تپش با گریستن....

(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۴۰)

حتی پیامبران (ع) نیز بر حضرت حسین (ع) میگریزند:

پاس ادب نخواست کز اعجاز دم زند بر مرگ شاه داشت مسیحا گریستن
وقت شهادتش به صف قدسیان فتاد از اضطراب آدم و حوا گریستن...
(همانجا)

امام حسین (ع) و امت پیامبر (ص)

امام (ع) چون در خداوند فنا گشته بود، مایه آبروی حضرت پیامبر (ص) شد:

بیا که داده نوید نکویی فرجام حسین ابن علی آبروی دانش و داد
بدان اشاره که چون در خدای گم گردید نمود نزد خدا امت نیا را داد
(همان: ۱۰۴)

فنای امام حسین (ع) به دو نکته اشاره دارد؛ یکی فنا فی الله که تاج ولی الهی بر سر او میگذارد و دگر فنا شدن در راه آرمانهای دین اسلام که در کربلا محقق شد.

تشنه لبی حضرت حسین (ع)

امام حسین (ع) شهید سعیدی است که رگ گردنش از خنجر جلا، باج تشنه لبی میستاند؛ شهیدی که لقب سید الشهداء دارد و از او امام همامی چونان حضرت سجاد (ع) به وجود آمده است:

بهین شهید سعیدی که باج تشنه‌لیی گرفته حبل وریدش ز خنجر جلاد
زهی به رتبه ملقب به سید الشهدا زهی به نطفه موشح به سید السجاد
(همان: ۱۰۴)

حبّ حضرت حسین(ع)

شاعر از حبّ امام حسین(ع) دلشاد است و اینگونه میسراید:

غمّت اگر همه مرگ است من بدان زنده ولایت ار همه درد است من بدان دلشاد
(همان: ۱۰۶)

باری، حب اهل بیت(ع) به آسانی میسر نیست و در این راه فراز و فرودهای بسیاری وجود دارد که محبان باید آنها را با جان و دل بپذیرند، و درد معشوق را درمان پندارند.

حضرت ابوالفضل(ع)

غالب دهلوی از یار و برادر باوفای حضرت امام حسین(ع) نیز سخن میگوید:

رشادتهای حضرت ابوالفضل(ع)

غالب دهلوی میگوید از تشنه‌جگری دعا طلب کنید که جانش را در راه حضرت حسین(ع) فدا کرده است. علمداری که شکوه و جلالش شوکت جمشید، پادشاه اسطوره‌ای ایران را به چیزی نمی‌شمارد:

رو همت از آن تشنه‌جگر جوی که از مهر بر تشنگی شاه فدا ساخته دم را
عباس علمدار که فرجام شکوهش بازیچه طفلان شمرد شوکت جم را
(همان: ۵۶)

فردوسی در مورد شکوه پادشاه افسانه‌ای ایران آورده است:

همه کردنیها چو آمد به جای ز جای مهی برتر آورد پای
به فرّ کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی، دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمانروا
(فردوسی، ۱۳۹۴، بخش ۱: ۲۳)

جمشید که فر و شکوهی بی‌بدیل داشت، سرانجام از راه ایزدی منحرف شد و فره ایزدی از او گسست. لیکن فر و شکوه حضرت عباس(ع) به واسطه جوانمردی و دلاوری در جنگ و دفاع از حقانیت است که این فضایل اخلاقی تا ابد در بین اهل حقیقت باقی خواهد ماند.

ظلم‌ستیزی

غالب دهلوی حضرت عباس(ع) را در زمین و آسمان نماد دفاع از حقیقت و نفی ظلم و ستم معرفی میکند:

از بس که ز نام‌آوری شیوه انصاف پرداخته از نام ستم حرف و رقم را
هر شب فلک از دور به انجم بنماید کاین خوابگاه آن خانه برانداز ستم را
(همانجا)

مدح حضرت مهدی (عج)

غالب دهلوی حضرت مهدی (عج) را نیز ستوده و وی را سلطان دین محمدی نامیده است؛ بزرگی که به شاه خاور منشور دهد و قضا و قدر موافق تدبیر او رقم خورد:

کام دلم که پرسشی از شه نبود بیش گر مرزبان نداد، امام زمان دهد
سلطان دین محمدمهدی که رای او منشور روشنی به شه خاوران دهد
گردد اگر سپهر خلاف رضای او عذر آورد قضا و قدر ترجمان دهد
(همان: ۱۶۹)

جهاد حضرت مهدی (عج)

در روایت منقول از پیامبر (ص) پیرامون حضرت مهدی (عج) آمده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ وَدِيِّ، يُوَافِقُ اسْمَهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (طبری آملی صغیر، ۱۳: ۴۱۳ق: ۴۷۷). غالب بیان میکند که به زودی همانام مصطفی (ص) و شهسوار لافتی قیام میکند و طراوت و شکوه را به دنیا باز میگرداند؛ طاغیان را از بین میبرد و اهل بغی از مقابل او میگریزند:

زود آ که فیض مقدم همانام مصطفی آفاق را طراوت باغ جنان دهد
زود آ که شهسوار نظرگاه لا فتی پردازش رکاب و طراز عنان دهد
توسن زند به خون دلیران دم از شنا چندانکه نم گرانی برگستوان دهد
دشمن نهد ز برق سنان روی در گریز چندانکه جان به جستن تیر از کمان دهد
(غالب دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۷۰)

مهدی (ع) پاک‌روشی است که بر سنت پیامبر (ص) حرکت میکند و شرک را محو مینماید:

مهدی که در روش ز محمد نشان دهد سروش رواست سایه اگر توأمان دهد ...
از لای نفی دشنه به شرک خفی زند از بهر دیده، دیده ز عین عیان دهد
(همانجا)

نتیجه‌گیری

غالب دهلوی از شعرای صاحب سبک در عرصه مدیحه‌سرایی است که علاوه بر مدح بزرگان زمان خود و ارباب قدرت، به مدح خداوند و پیامبر (ص) و حضرات اهل بیت (ع) نیز پرداخته است و اشعار مذهبی در سروده‌های او، خصوصاً قصاید پارسی بسامدی فراوان دارد. مداخل مذهبی غالب دهلوی در قصاید پارسی با استفاده از گزاره‌های قرآنی - روایی، عرفانی - کلامی، تاریخی و ... قابل تفسیر و تحلیل هستند. شاعر به علوم اسلامی، حکمت و تاریخ تسلط دارد و این علوم در اشعار وی نمود پیدا کرده است. در مداخلی که رند هند در مورد خداوند بیان کرده، نگرش وحدت وجودی او کاملاً مشهود است و وی با جاروب لا کثرتهای ظاهری را نفی و وحدت را جایگزین امور مجازی میکند. وی به مدح پیامبرخاتم (ص) نیز میپردازد و از قدرت معنوی او سخن میگوید و فیض انسان کامل را در همه آفرینش جاری میداند. جهان‌نگری غالب بر پایه مکتب تجلی است؛ از این رو معتقد است که با تجلی خداوند در آفرینش، متاع وجود حضرت محمد (ص) به آفرینش ارزانی شد و این حدوث، عالم قدم را رونق بخشید. پیامبر بالاتر از توحید افعالی و آثاری است و بین اسم احمد و احد یگانگی وجود دارد. و خداوند آنچه از ظهورات

و بروزات و اسماء حسنی وجود داشته، در وجود پیامبر قرار داده است. محمد(ص) اولین حلقه عقل کل است و او بر دیگر انبیا نیز برتری دارد؛ چرا که خلیفه حق و مظهر اسم جامع است. علاوه بر این موارد شاعر با تکیه بر گزاره‌های روایی و تاریخی در مورد معجزات پیامبر(ص) نیز سخن میگوید. در شعر غالب، مخصوصاً قصاید اشعار بسیاری در مورد حضرت علی(ع) وجود دارد؛ وی از ساقی کوثر استمداد میطلبد و اسم علی را از اسمای الهی میداند و معتقد است ولایت مولا علی(ع) بر سر سلمان افسر «سَلْمَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» قرار داده است و زره داودی را به واسطه شوکت آثار امام میداند و دم مسیحایی عیسی(ع) را حاصل ولایت او میپندارد. به اعتقاد غالب دهلوی مولا علی(ع) مظهري است که با خداوند اتحاد شأنی و نوری دارد. او صاحب اسرار نبی(ع) و نفس اوست. با ولایت تکوینی خود صاحب کرامت است و با علم وافر خود حرکت مور را در شب تار میداند. شاعر مولا علی را پیشرو عارفان میداند. غالب حضرت امام حسین(ع) را نیز مدح کرده و گریستن بر وی را ارج نهاده است و همگام با امامیه معتقد به اصل شفاعت توسط سید الشهداست. وی امام را فانی در راه خدا و امت پیامبر(ص) میداند و با ذکر مصائب او حب و دوستداریش را واجب می‌شمارد. غالب همچنین از رشادت و ظلم‌ستیزی حضرت عباس(ع) سخن میگوید و در نهایت با تکیه بر احادیث و روایات حضرت مهدی(عج) را مدح میکند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر آقای دکتر داود واثقی خوندایی و آقای دکتر صادق شفیعی میباشد.

تشکر و قدر دانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آیت‌الله بروجردی و گروه زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی احرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نوسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES:

- Holy Quran
 Nahj -o Al-Balagheh, (1999), translated by Seyyed Jafar Shahidi, 14th Ed. Tehran, Elmi va Farhangi press.
 Ibn Asir, Ali Bin Mohammad, (1965), Al-Kaamel Fi Al-Taarikh, Beirut, Dar Sader.
 Ibn Babuyeh (Sheykh Sadough), Mohammad Bin Ali, (1993), Eteghadat Al-Emamiyeh, 2nd Ed., Qom, Sheikh Mofid Congress.
 (2003), Savab Al-Aamal va Eghab Al-Aamal, Mohammad Reza Ansari, Qom, Nasim-e Kousar press.
 (1999), Oyon Akhbar Reza, attempted by Mahdi Ladjevardi, Tehran, Jahan press.

- Ibn Shar Aashoub, Mohammad Bin Ali, (1959), Managheb Aal Abi Taaleb Alaihem Al-Salam, Qom, Allameh press.
- Ibn Arabi, Mohii Al-din, (1944), Fotouhat Makkiyeh, attempted by Osman Yahya, 2nd press, Beirut, Daar Ehya Al-Toras Al-Arabiye.
- Ibn Gholouyeh, Jafar Bin Mohammad, (1977), Kaamel Al-Ziyarat, Abdo-Al-Hosein Amini, Najaf, Daar Al-Mortazavieh.
- Estelahat Soufiyan Meraat Oshshagh, (2009), Attempted by Marziyeh Soleymani, Tehran, Elmi va Farhangi press.
- Taramozi, Mohammad bin Ali, (2001), Khatm Al-Oulia, Attempted by Osman Esmail Yahya, 2nd Ed. Beirut, Mahd Al-Aadab Al-Sharghiyeh.
- Jaami, Nour Al-din Abd-o Al-Rahman, (1991), Naghd Al-Nosous fi Sharh Naghsh Al-Fosous, Corrected by Wiliam Chiting, Introduction with Seyyed Jallal Al-Din Ashtiyan, 2nd Ed. Tehran, Vezerat-e Ershad Eslami press.
- Jahangir, Eghbal, (2018), "Mysticism in Ghaleb Persian Poem" Overmazed quarterly, summer vol. pp. 4-8.
- Jahangiri, Mohsen, (1996), Mohii Al-Din Ibn Arabi Chehrey-e Barjaste-ye Erfan-e Eslami, 4th Ed. Tehran, Tehran University press.
- Hoseini Hamedini, Mohammad, (2010), Derakhshan Partovi Az Osoul-e Kaafi, Qom, Elmiyeh Qom press.
- Khodabandeh, Abd-o Allah, (2009), Shenakht-e Ahl-e Hagh, 3th Ed. Tehran, Amir Kabir.
- Rastegar Fasaee, Mansour, (2001), Anva-e Sher-e Farsi, 2nd Ed. Shiraz, Navid press.
- Sabzavari, Mohammad Ebrahim, (2007), Sharh-e Golshan-e Raaz, Atemptem by Parviz Abbasi Dakani, Tehran, Elm press.
- Saadi, Mosleh Bin Abd-o Allah, (2014), Kolliyat-e Saadi, attempted by Baha Al-din Khoramshahi, 7th Ed., Tehran, Doustan press.
- Shams-e Tabrizi, Mohammad Bin Ali, (2012), Maghalat-e Shams-e Tabrizi, Corrected by Mohammad Ali Movahhed, 4th Ed., Tehran, Kharazmi press.
- Tabari Amoli Saghir, Mohammad Bin Jarir, (1992), Dalael Al-Emamiyeh, Qom, Besat press.
- Ein Al-Ghozat Hamedani, Abu Al-Maali Abd-o Allah Bin Abi Bakr, (1962), Tamhidat, Attempted by Afif Osiran, Tehran, Tehran University press.
- Ghaaleb Dehlavi, Asad-o Allah (2007), Divan-e Ghaleb Dehlavi: Moshtamel bar Ghazaliyat va Robaiiyat-e Farsi, Attempted by Mohammad Hasan Haeri, 2nd Ed., Tehran, Miras-e Maktoob.
- (2002), Soumanat-e Khial: Ghaside Hay-e Farsi Ghaleb Dehlavi, Attempted by Mohammad Hasan Haeri, Amirkabir press.

- (1992), *Meykhane-ye Arezo: Sharh-e Ahval, Barresi Aasar va Gozide-ye Ashaar-e Ghaaleb Dehlavi*, Attempted by Mohammad Hasan Haeri, Tehran, Nashr-e Markaz.
- Ghazzali, Abu Hamed Mohammad. (2007). *Tarjome-ye Ehya Oloom Al-din*, Translated by Moayed Al-din Khaarazmi, Attempted by Hosein Khadiv Jam, 6th Ed., Tehran: Elmi va Farhangi press.
- Forat Koufi, Forat Bin Ebrahim, (1989), *Tafsir-e Forat Al-Koufi*, Attempted by Mohammad Kazem, Tehran, Moasese Al-Taba va Al-Nashr Fi Vezarat Al-Ershad Al-Eslami.
- Ferdosi, Abu-Alghasem, (2015), *Shaahname*, Attempted by Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran, Sokhan press.
- Fouladi, Mohammad & Emam, Hasan, (2022), "Investagating Shiaa Attitude of Ghaaleb Dehlavi and it's Reflection in his Poems", *Shiaa Shenasi Journal*, 20 (80), pp. 131-162.
- Ghomi, Saeed, (2000), *Sharh-e Al-Arbaeen*, Attempted by Najaf Gholi Habibi, Tehran, Miras-e Maktoob press.
- Koleini, Mohammad Bin Yaghoub, (2008), *Kaafi, Qom, Daar Al-Hadith*.
- Majlesi, Mohammad Baagher, (1982), *Bahar Al-Anvar*, 2nd Ed., Beirut, Daar Ehya Al-Toras Al-Arabi.
-, (1983), *Meraat Al-Oghool fir Shar Akhbar Aal Al-Rasoul*, Attempted by Seyyed Hashem Rasouli Mahallati, 2nd Ed., Tehran, Daar Al-Kotob Al-Eslamiyeh.
- Masoudi, Ali Bin Hosein, (2005), *Esbat Al-Vasiyeh*, 3th Ed., Qom. Ansariyan press.
- Mashkour, Mohammad Javad, (1989), *Seir-e Kalam Dar Feragh-e Eslam*, Tehran, Shargh press.
- Mashhadi, Mohammad Amir, Vasegh Abbasi, Abd-o Allah & Mashhadi, Mohammad Reza, (2010), " Hafez & Ghaaleb", *Subcontinent Investigation Journal*, 2 (5), pp. 101-124.
- Makdermaout, Martin, (1993), *Andishe Haye Kalami-ye Sheykh Mofid*, Translated by Ahmad Aram, Tehran, Tehran University press.
- Moazzeni, Ali Mohammad & Fazli Darzi, Bahare (2014), " Methods of Managheb Soraii and Persian Traditional Poems of Ghaaleb Dehlavi", *Nazm Va Nasr stylistics Journal (Bahar-e Adab)*, 7 (3), pp. 177-197.
- Meybodi, Abul-Fazl Rashid Al-din. (1992). *Kashf Al-Asrar va Edde Al-Abrar*, Attempted by Ali Asghar Hekmat, 5th Ed., Tehran: Amir Kabir press.
- Mir Bagheri Fard, Seyyed Ali Asghar, Gholam Hoein Sharifi, Hosein Agha Hoseini, Eshagh Toghyani & Mahmoud Barati, (2004), *Taarikh-e Adabiyat-e Iran* (1), 2nd. Ed. Tehran, Samt press.

Hajviri, Ali Bin Osman. (2008). *Kashf Al-Mahjoob*, Attempted by Mahmoud Aabedi, 4th Ed., Tehran: Soroush press.

Homaii, Jalal Al-din, (2006), Molavi Naameh: Moulavi Che Migouyad? 10th Ed., Tehran, Homa press.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن اثیر، علی بن محمد، (۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۴۱۴ق)، *إعتقادات الإمامیه*، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.

-----، (۱۳۸۲)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمدرضا انصاری، قم، انتشارات

نسیم کوثر.

-----، (۱۳۷۸)، *عیون اخبار رضا*، به اهتمام مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، نشر علامه.

ابن عربی، محیی الدین، (۱۹۴۴م)، *فتوحات مکیه*، به اهتمام عثمان یحیی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶)، *کامل الزیارات*، عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویه.

اصطلاحات صوفیان مرآت عشاق، (۱۳۸۸)، به اهتمام مرضیه سلیمانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ترمذی، محمد بن علی، (۴۲۲ق)، *ختم الاولیاء*، به اهتمام عثمان اسماعیل یحیی، چاپ دوم، بیروت، مهد الآداب الشرقیة.

جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۷۰)، *نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص*، به تصحیح ویلیام جیتیک، با مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

جهانگیر، اقبال، (۱۳۹۷)، «عرفان در شعر فارسی غالب»، *فصلنامه اورمزد*، شماره تابستان، صص ۴-۸.

جهانگیری، محسن، (۱۳۷۵)، *محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

حسینی همدانی، محمد، (۱۴۳۲ق)، *درخشان پرتوی از اصول کافی*، قم، چاپخانه علمیه قم.

خدابنده، عبدالله، (۱۳۸۸)، *شناخت فرقه اهل حق*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، *انواع شعر فارسی*، چاپ دوم، شیراز، انتشارات نوید.

سبزواری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۶)، *شرح گلشن راز*، به اهتمام پرویز عباسی داکانی، تهران، نشر علم.

سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۹۳)، *کلیات سعدی*، به اهتمام بهاء الدین خرمشاهی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دوستان.

- شمس تبریزی، محمد بن علی، (۱۳۹۱)، مقالات شمس تبریزی، به تصحیح محمدعلی موحد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم، انتشارات بعثت.
- عین القضات همدانی، ابوالمعالی عبد الله بن ابی بکر، (۱۳۴۱)، تمهیدات، به اهتمام عقیف عسیران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- غالب دهلوی، اسدالله، (۱۳۸۶)، دیوان غالب دهلوی: مشتمل بر غزلیات و رباعیات فارسی، به اهتمام محمدحسن حائری، چاپ دوم، تهران، میراث مکتوب.
- ، (۱۳۸۱)، سومنات خیال: قصیده‌های فارسی غالب دهلوی، به اهتمام محمدحسن حائری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ، (۱۳۷۱)، میخانه آرزو: شرح احوال، بررسی آثار، و گزیده اشعار غالب دهلوی، به اهتمام محمدحسن حائری، تهران، نشر مرکز.
- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۸۶)، ترجمه احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به اهتمام حسین خدیو جم، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، به اهتمام محمد کاظم، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، شاهنامه، به اهتمام جلال خالقی مطلق، تهران، انتشارات سخن.
- فولادی، محمد و امام، حسن، (۱۴۰۱)، «بررسی گرایش‌های شیعی غالب دهلوی و بازتاب آن در اشعار او»، مجله شیعه‌شناسی، سال بیستم، شماره هشتاد، صص ۱۳۱-۱۶۲.
- قمی، سعید، (۱۳۷۹)، شرح الاربعین، به اهتمام نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، کافی، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، به اهتمام سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب‌الإسلامیة.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۴)، اثبات الوصیة، چاپ سوم، قم، انتشارات انصاریان.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۸)، سیر کلام در فرق اسلام، تهران، انتشارات شرق.
- مشهدی، محمد امیر و واثق عباسی، عبدالله و مشهدی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «حافظ و غالب»، مجله مطالعات شبه قاره، سال دوم، شماره پنجم، صص ۱۰۱-۱۲۴.
- مکدموت، مارتین، (۱۳۷۲)، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مؤذنی، علی محمد و فضل‌ی درزی، بهاره، (۱۳۹۳)، «شگردهای مناقب‌سرایبی و اشعار آیینی فارسی غالب دهلوی»، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال هفتم، شماره سوم، صص ۱۷۷-۱۹۷.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدةالابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

میرباقری فرد، سید علی اصغر، غلامحسین شریفی، حسین آقاحسینی، اسحاق طغیانی و محمود براتی، (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران (۱)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.

هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۷)، کشفالمحجوب، به تصحیح محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش.

همایی، جلال الدین، (۱۳۸۵)، مولوی نامه: مولوی چه می گوید؟، چاپ دهم، تهران، انتشارات هما.

معرفی نویسندگان

داود واثقی خوندابی: استادیار گروه زبانشناسی و ادبیات فارسی، دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: d.vaseghi@Abu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0000-7531-4045)

صادق شفیعی: استادی گروه معارف، دانشگاه آیتالله بروجردی، بروجرد، ایران.

(Email: dr.shafiei@abru.ic.ir)

(ORCID: 0009-0006-5697-9934)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Davoud Vaseghi Khondabi: Assistant Professor, Department of Persian Linguistics and Literature, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran

(Email: d.vaseghi@Abu.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0009-0000-7531-4045)

Sadegh Shafiei: Assistant Professor, Department of Education, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran

(Email: dr.shafiei@abru.ic.ir)

(ORCID: 0009-0006-5697-9934)